Table of Contents

[جلسه یازدهم چهارشنبه 5 بهمن 1401 1](#_Toc126016004)

[ادامه عبارت مرحوم نائینی 1](#_Toc126016005)

[چرا روایت سماعه نمی‌تواند شاهد جمع باشد؟ 2](#_Toc126016006)

# جلسه یازدهم چهارشنبه 5 بهمن 1401

## ادامه عبارت مرحوم نائینی

کلام مرحوم نائینی را مطرح می‌کردیم راجع به بیع اعیان نجسه، خلاصه کلام ایشان این شد که یکی از امور مهمی که در صحت معاملات دخیل است و در اینکه ثمن آن سحت نباشد و معامله صحیح باشد و رکنش تمام باشد مالیت است و این مالیت هم تابع رغبت‌های مردم است که وقتی در آن منفعتی ببینند رغبت می‌کنند و این رغبت باعث می‌شود که به آن میل پیدا کنند و می‌شود مال **یُبذل بازائه المال** می‌شود مالیت آن و اما اگر شیئی طوری بود که مورد رغبت مردم نبود مالیت ندارد، مالیت که نباشد اکل مال در مقابل آن به باطل می‌شود و فرمود جمع تمام این روایاتی که گوید فلان چیز ثمنش سحت است، فلان چیز حرام است در مقابل آن اکل مال این طور است جامع تمام آنها به نوعی به این بر می‌گردد و در مواردی هم که شارع نهی از شیئی کرده در واقع همین کار را کرده، صغرای این کار را محقق کرده، مالیت آن شیء را الغاء کرده وقتی مالیت آن الغاء شد و لو تعبدا بعد از آن دیگر مالیتی ندارد. این کلام ایشان در مقام اول بود.

در مقام دوم هم ادعایشان این بود که جمیع اعیان نجسه و ما یلحق بها از متنجسات و اینها از همین باب است مگر موارد استثنایی که در خود روایات بیان شده است، بعد فرمودند:

**«(فالمتحصل مما ذكرنا) هو عدم جواز الاكتساب بما لا مالية له عرفا أو شرعا اى من جهة انتفاء الخاصية و المنفعة عنه اما بنظر العرف كالخنافس و اما من جهة تحريم الشارع الانتفاع به بقول مطلق[[1]](#footnote-1). و يندرج تحت هذا الضابط أمور: (الأول) ما تقدم مما لا مالية له عرفا. (الثاني) جميع الأعيان النجسة و غيرها من النجاسات»** مراد از من النجاسات عنوان عام است که شامل متنجس هم می‌شود متنجسات هم دو قسم هستند بعضی از آنها مواردی هستند که استعمال شایع آنها و استعمال عرفی آنها در او طهارت معتبر نیست آن که مشکلی ندارد و عند العرف مالیت دارد و شارع هم از آن نهی نکرده باشد، فرض کنید بتویی که انسان روی آن می‌خواهد این پتو پاک باشد یا متنجس باشد در مالیت عرفیه آن فرقی نمی‌کند حالا ممکن است بخاطر آب کشیدن آن مقداری از پول آن کم کنند اما کم و زیادش یک مطلب است و مالیت آن مطلب دیگری است که این مالیت از بین نمی‌رود. **(عدا ما استثنى)»** مستقیم سراغ مثالی که قبلا مطرح کردیم می‌روند**.**

**«و ما ورد من نفى البأس عن بيع العذرة فهو مطروح و حمله على عذرة غير الإنسان لا شاهد له»** یعنی شاهد جمعی ندارد**، «و رواية سماعة الجامعة بين حرمة بيع العذرة و حرمة ثمنها و بين نفى البأس عن بيعها لا تصير»** این روایت **«شاهدة على الحمل المذكور»** یعنی بر اینکه بیاییم روایت لا باس ببیع العذره را حمل کنیم بر عذره‌ی طاهره، حیوانات ماکول اللحم و غیر ماکول اللحم اعم از حیوانات چون ممکن است در حیوانات و لو نجسه هم بگوییم مالیت داشته باشند عند العرف و در عذره انسان فقط بیاییم حملش کنیم، ایشان می‌فرمایند این حمل شاهدی ندارد و این روایت سماعه هم نمی‌تواند شاهد جمع باشد، قبلا مثال زدیم و گفتیم که روایتی که دو طرف را بتواند جمع کند شاهد جمع هست مرحوم نائینی می‌فرمایند این روایت سماعه نمی‌تواند شاهد جمع باشد**.**

## چرا روایت سماعه نمی‌تواند شاهد جمع باشد؟

یک روایت داریم که گوید لا باس ببیع العذره، روایت دیگری گوید ثمن العذره سحتٌ، یک روایت دیگر می‌آید در وسط قرار می‌گیرد و گوید لا باس ببیع عذره الحیوان و ثمن عذره الانسان سحتٌ،روایت سماعه در تهذیب جلد ششم صفحه 372 ذکر شده است ایشان فرموده است روایتی که گوید لا باس ببیع العذره این روایت است:

***«[[2]](#footnote-2)- 200- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُضَارِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذِرَةِ». بعد خود شیخ می‌فرماید « وَ لَا يُنَافِي ذَلِكَ مَا رَوَاهُ[[3]](#footnote-3)‏ «[[4]](#footnote-4)- 201- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَكَنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَمَنُ الْعَذِرَةِ مِنَ السُّحْتِ[[5]](#footnote-5)».*** این روایت دوم است که مقابل هم هستند، ثمن العذره من السحت است یعنی موارد سحت را می‌شمارد در صفحات جلوترش مواردی را می‌شمارد که سحت هستند بعد این را می‌آورد که ثمن عذره هم از سحت است این هم از همان قسم است. مرحوم شیخ روایت اول را که گفت لا باس ببیع العذره می‌فرماید با این روایت منافات ندارد این روایت دوم که گوید ثمن العذره من السحت، خودشان توضیح می‌دهند که «**لِأَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مَحْمُولٌ عَلَى عَذِرَةِ الْإِنْسَانِ**» این روایتی که گوید ثمن العذره من السحت محمول بر عذره انسان است، «وَ الْأَوَّلَ» آن روایتی که گفت لا باس ببیع العذره « **مَحْمُولٌ عَلَى عَذِرَةِ الْبَهَائِمِ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ لَا تَنَافِيَ بَيْنَ الْخَبَرَيْنِ»** بین این دو خبر تنافی نیست، به چه دلیل؟ «**وَ الَّذِي يَكْشِفُ عَمَّا ذَكَرْنَاه‏[[6]](#footnote-6)»** باید بین دو خبر که تنافی است اگر بخواهد تنافی از بین برود یا جمع عرفی باشد که خود اهل عرف اینها را معارض نبیند، ظهور عرفی‌شان این باشد مثل موارد عام و خاص و مطلق و مقید یا اینکه روایتی داریم که آن روایت می‌آید شاهد جمع برای این دو روایت می‌شود که می‌گفتیم روایت تیغ دو لبه دارد، در واقع آن هم همان حمل المطلق علی المقید است، یک روایتی است که به یک روایت اطلاق آن را می‌زند، به یک روایت هم اطلاق این را می‌زند هر دو می‌شوند مقید، وقتی هر کدام از این دو مقید به یکی شدند آن عذره شد عذره انسان و این عذره شد عذره الحیوان این دو روایت دیگر با هم کاری ندارند، یک روایت گوید لاباس ببیع عذره الحیوان، یک روایت هم بگوید ثمن عذره الانسان سحتٌ، سومی که اسمش را شاهد جمع می‌گذاریم تیغ دو لبه است و در دو طرف تقیید انجام می‌دهد.

مرحوم شیخ آمد همین کار را کرد آن روایت را مقید کرد به عذره انسان این را هم به عذره حیوان، تنافی از بین رفت عبارت ایشان این است:  **«فَلَوْ لَا أَنَّ الْمُرَادَ بِقَوْلِهِ حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ ثَمَنُهَا مَا ذَكَرْنَاهُ لَكَانَ قَوْلُهُ بَعْدُ وَ لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذِرَةِ مُنَاقِضاً لَهُ وَ ذَلِكَ مَنْفِيٌّ عَنْ أَقْوَالِهِمْ ع[[7]](#footnote-7)».**

بعد به چه دلیل می‌گوید؟ شاهد جمع ایشان چیست؟ بین آن دو روایت که جمع عرفی فی نفسه نیست شاهد جمعت چیست می‌فرماید: **«وَ الَّذِي يَكْشِفُ عَمَّا ذَكَرْنَاه‏ [[8]](#footnote-8)- 202 مَا رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَن‏[[9]](#footnote-9) صَفْوَانَ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ أَبِي مِسْمَعٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أَبِيعُ الْعَذِرَةَ فَمَا تَقُولُ فَقَالَ حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ ثَمَنُهَا وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذِرَةِ».** این همان است که مرحوم نائینی فرمود روایت سماعه شاهد نمی‌تواند باشد. در این روایت حضرت هر دو را جمع کرد، مرحوم نائینی گوید این روایت نمی‌تواند شاهد جمع باشد چون در این روایت تصریح به انسان نیست، این دو روایت فقط کنار هم آمدند، اینها دو روایت بودند که با هم منافات داشتند اینجا آنها را با هم جمع کرده است، در اینجا این روایت تیغ دو لبه نیست، همان را تکرار کرده است گفته حرامٌ بیعها و ثمنها لا باس ببیع العذره، همان تعارضی که روایات را جدا مطرح شده بود در دو روایت منفک اینجا هم که دو روایت با هم جمع شده است آن تعارض موجود است و این که می‌آییم می‌گوییم آن قسمت عذره انسان را می‌گوید و این قسمت عذره حیوان را این را روایت بیان نمی‌فرماید بلکه ما خودمان با عقلمان از جیبمان خرج کردیم و جمع تبرعی است، این روایت یک سند دارد و یک دلالت دارد، دلالتش هم بالاطلاق است همان دو روایت هم که منفک بودند همین طور بودند. روایتی که گوید ثمن عذره الانسان سحتٌ نداریم و تنها سندی که داریم این روایت است و از این روایت هم اینکه ثمن عذره انسان سحت باشد استفاده نمی‌شود این کلام مرحوم نائینی است که می‌فرماید لا شاهد له.

لذا مرحوم نائینی می‌فرماید این روایت سماعه در اینجا که مرحوم شیخ می‌فرماید این شاهد جمع ماست این طور نیست و این جمع عرفی نیست، بعد یک شاهدی اضافه می‌کند گوید شاهدش این است که وقتی که دو روایت بود تحیر داشتیم اکنون هم که یک جا جمع می‌شود باز هم تحیر داریم. لذا می‌فرمایند: **«لأنه ليس جمعا عرفيا إذا المعيار فيه هو أنه إذا فرض المتعارضان في كلام واحد و عرض على العرف لا يبقى للعرف تحير في فهم الكلام، و لا خفاء في التحير في الجمع بين قوله حرام بيع العذرة و بين نفى البأس عن بيعها المذكورين في رواية سماعة[[10]](#footnote-10)».** و الحمدلله تعالی.

1. آملی، محمد تقی. نويسنده محمد حسن بن محمود میرزای شیرازی, و مرتضی بن محمدامین انصاری, و محمدحسین نایینی. ، 1413 ه.ق.، المکاسب و البيع (آملی) (المکاسب المحرمة)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۸ [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1079- 1080- 1081)- الاستبصار ج 3 ص 56 و اخرج الأول الكليني في الكافي ج 1 ص 393. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏6 ؛ ص372. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 1079- 1080- 1081)- الاستبصار ج 3 ص 56 و اخرج الأول الكليني في الكافي ج 1 ص 393. [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏6 ؛ ص372. [↑](#footnote-ref-5)
6. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق؛ ج‏6 ؛ ص372. [↑](#footnote-ref-6)
7. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق، ج‏6، ص: 373. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 1079- 1080- 1081)- الاستبصار ج 3 ص 56 و اخرج الأول الكليني في الكافي ج 1 ص 393. [↑](#footnote-ref-8)
9. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق. [↑](#footnote-ref-9)
10. آملی، محمد تقی. نويسنده محمد حسن بن محمود میرزای شیرازی, و مرتضی بن محمدامین انصاری, و محمدحسین نایینی. ، 1413 ه.ق.، المکاسب و البيع (آملی) (المکاسب المحرمة)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۸ [↑](#footnote-ref-10)